

واکاوی چرایی موضع گیری دوگانه عالمان اهل سنت در مواجهه با هشام بن محمد بن کلبی (م ۲۰۴ق)

رسول چگینی / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم ☞

rsl.chegini@yahoo.com  orcid.org/0000-0002-8661-6580



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸

چکیده

هشام بن محمد معروف به ابن کلبی، مورخ برجسته نیمه دوم قرن دوم هجری و مؤلف پرآوازه‌ای است که بیش از ۱۵۰ کتاب در موضوعات تاریخ اسلام، انساب و تاریخ پیش از اسلام نوشته است. عالمان اهل سنت در ارزیابی شخصیت علمی هشام موضع گیری دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند. آنان هشام را در زمینه تاریخ جاهلیت و انساب، سرآمد و صاحب نظر معرفی می‌کنند؛ اما در زمینه تاریخ اسلام و حدیث، ضعیف ارزیابی کرده‌اند! با توجه به پیوند ناگسستنی علم تاریخ و حدیث در مبانی فراگیری، این پرسش به وجود می‌آید که چرا هشام در تاریخ غیر اسلام مورد تأیید است؛ ولی در تاریخ اسلام تضعیف شده است. بررسی‌های انجام گرفته در این مقاله حاکی از آن است که سه عامل موجب این ارزیابی متضاد شده است: ۱. جایگاه برجسته هشام؛ ۲. مذهب هشام؛ ۳. روایات تاریخی غیراسلامی هشام. هشام که از دیدگاه عالمان اهل سنت، شیعی مذهب است، به دلیل گستردگی دایره تحقیقات و تألیفات متعدد، مورد قضاوت عالمان تنگ نظر معاصر خود قرار گرفته و به بهانه نقل اخبار جاهلیت که اسلام خط بطلان بر آنها کشیده، در شمار راویان ضعیف گنجانده شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و استنادی واسطه به منابع دست اول اهل سنت، افزون بر واکاوی دیدگاه عالمان اهل سنت درباره هشام، برخی روایات او نیز مورد پژوهش قرار گرفته و وجود انگیزه‌های غیر علمی در تضعیف او اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: هشام بن محمد الکلبی، ابن کلبی، تاریخ جاهلیت، انساب، تشیع.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های پیش‌روی پژوهشگران علوم اسلامی، خال‌هایی است که در منابع استخراج آموزه‌های دینی وجود دارد. فقدان منابع دست اول یا ضعیف بودن ناقلان و راویان متقدم، موانعی است که ارتباط میان حال و گذشته اسلامی را قطع می‌کند.

از عواملی که باعث شکل‌گیری این خال می‌شود، تشخیص و ارزیابی نادرست مؤلفانی است که در سده‌های نخستین زیسته و به تألیف کتاب اقدام کرده‌اند؛ زیرا از سویی این افراد گزارشگر زمانه‌ای بوده‌اند که اخبار کمتری از آنان به آیندگان رسیده است و از سوی دیگر این افراد به صورت صحیح ارزیابی نشده‌اند و همین امر دست پژوهشگران را از گزارش‌های ارزشمند آنها کوتاه می‌کند.

هشام‌بن محمد، معروف به ابن‌کلبی، یکی از مورخان نیمه دوم قرن دوم هجری است که آثار برجسته‌ای از خود به جای گذاشته است و یکی از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران اسلامی در طول تاریخ شناخته می‌شود. این شخصیت با دارا بودن بیش از ۱۵۰ کتاب، گوی سبقت را از رقیبان خود ربوده است و در بسیاری از علوم، مانند علم انساب و تاریخ جاهلیت، یگانه منبع اسلامی معرفی می‌شود. روایات متعددی که دیگر مورخان و حتی محدثان از او نقل کرده‌اند، گویای توجه عالمان متعدد به علوم اوست.

با وجود این، شاهدیم که هشام از سوی عالمان حدیث‌پژوه اهل سنت به ضعف و جعل حدیث متهم است و با این اتهام، بسیاری از روایات تاریخی او با ضعف سند مواجه شده و از منظومه اعتقادی و تاریخی کنار نهاده شده است. این در حالی است که همه عالمان بر ذکاوت و قدرت حفظ او در تاریخ و انساب شهادت داده و به روایات تاریخی غیراسلامی او اعتبار ویژه‌ای بخشیده‌اند.

این پژوهش به دنبال واکاوی علت موضع‌گیری دوگانه عالمان اهل سنت در مواجهه با هشام است؛ زیرا نگارنده بر این باور است که نمی‌توان کسی را به دلیل ناتوانی در ثبت و نقل تاریخ اسلام مورد تضعیف قرار داد و در عین حال او را در ثبت و نقل تاریخ جاهلیت و انساب عرب ستود. بنابراین عوامل دیگری در تضعیف هشام دخیل‌اند که در این مقاله به آنها اشاره می‌شود.

ضرورت این موضوع آنجا نمایان می‌شود که ضعیف دانستن هشام به معنای کنار گذاشتن حجم زیادی از اخباری است که در منابع متعدد وجود دارد و راه ارتباط میان حال و گذشته را هموار می‌کند. درباره اهمیت این موضوع نیز باید گفت که اثبات می‌کند تضعیفاتی که در منابع رجالی و حدیثی درباره راویان بیان شده است، همواره تابع قوانین ثبت و ضبط حدیث نیست و گاهی انگیزه‌های غیرعلمی موجب قضاوت‌هایی شده که ابهامات زیادی را پیش‌روی پژوهشگران قرار داده است.

تحقیقاتی که به صورت مستقل درباره ابن‌کلبی انجام شده‌اند، قابل توجه‌اند؛ اما کافی نیستند؛ برای نمونه می‌توان به کتاب *تبیین نقش هشام کلبی در فرهنگ و تمدن اسلامی*، تألیف اصغر منتظرالقائم و وحید

سعیدی، یا کتاب *تاریخ‌نگاری خاندان کلبی*، تألیف محمد سلطانی اشاره کرد. همچنین می‌توان از مقالاتی نام برد که با موضوع هشام کلبی نگارش یافته‌اند؛ مانند مقاله «شاخصه‌های هویت عربی در نظام فکری هشام کلبی بر پایه انسان‌نگاشته‌های وی»، نوشته زینب امیدیان؛ و مدخل «کلبی» در *دایرةالمعارف اسلام*، که به معرفی خاندان کلبی اختصاص دارد و تنها به ذکر آثار هشام بسنده کرده و درباره تاریخ‌نگاری او سخن نگفته است. همچنین می‌توان از مقاله «مورخ الکوفة هشام‌بن‌الکلبی؛ دراسة فی کتبه الضائعة» نام برد که مؤلف آن فقط به بررسی سبک *ابن‌کلبی* در کتاب *تاریخ حیره* پرداخته است. افزون بر این موارد، نوشته‌های مصححان و مترجمان آثار تاریخی و نسب‌نگاری است، که چندین مقدمه عالمانه درباره *ابن‌کلبی* به رشته تحریر درآورده‌اند؛ اما همه این آثار به بررسی توصیفات کلی درباره زندگی، مذهب، فهرست آثار هشام و ابعاد صوری و سبک نگارش آنها پرداخته‌اند و متعرض مسئله موجود در این مقاله نشده‌اند. البته مقاله‌ای با عنوان «کاربست روش متن‌پژوهی در بررسی انتقادی گرایش مذهبی هشام کلبی»، نوشته *ابراهیم صالحی نجف‌آبادی* و *زهرا روح‌اللهی امیری* منتشر شده است که نویسندگان مقاله با تکیه بر تعابیر مربوط به خلفا، گزارش‌های تاریخی هشام و روابط و شرایط سیاسی او به این نتیجه رسیده‌اند که وی نه‌تنها شیعه غالی نبوده، بلکه حتی تشیع او نیز محل تردید است. پژوهش اخیر، اگرچه ادعای شیعه بودن هشام را با چالش مواجه می‌کند، اما خللی در پژوهش پیش‌رو ایجاد نمی‌کند؛ زیرا مسئله این مقاله بر پایه برداشت اهل سنت از مذهب هشام است، نه مذهب واقعی او. در حقیقت، در این مقاله رویکرد اهل سنت در مواجهه با یک عالم مشهور به تشیع مورد بررسی انتقادی قرار می‌گیرد، نه چگونگی مذهب عقیدتی او.

۱. معرفی هشام ابن کلبی

ابومنذر هشام‌بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو کلبی، در شمار بزرگ‌ترین مورخان اسلامی سده دوم و سوم هجری است. نسب او به قبیله کلب بن وبرة می‌رسد که یکی از قبیله‌های بزرگ از قبایل قُضاعه یمن است.^۱ جد بزرگ او *بشر بن عمرو* به همراه فرزندان *سائب*، *عبید* و *عبدالرحمن* در جنگ جمل و صفین در صفوف لشکر امام علی علیه السلام جنگیدند.^۲ پدر بزرگش *سائب* در زمان خروج *عبدالله بن زبیر*، جزء کشته‌شدگان لشکر *مصعب بن زبیر* بود.^۳ پدرش *محمد* با کنیه *ابونضر* (م ۱۴۶ق، در کوفه) از برجسته‌ترین عالمان نسب‌شناس زمان خویش و صاحب تفسیر بود.^۴ گفته شده است که او از پیروان *عبدالله بن سبأ* بوده است.^۵

۱. احمد بن محمد ابن خلکان، وفیات الأعیان و أبناء الزمان، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ج ۱، ص ۵۳۵.

۳. محمد ابن سعد الطیقات الکبری، ج ۸، ص ۴۷۸.

۴. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۲۴.

۵. محمد بن منصور سمعانی، الأَسْباب، ج ۵، ص ۸۶.

گزارش‌هایی از گفت‌وگوی او با عبدالله محض (م ۱۴۳ق)، (پدر محمد (۱۴۵ق) رهبر قیام نفس زکیه و ادریس (م ۱۷۷ق) مؤسس سلسله ادریسیان مراکش) پیرامون انساب بنی‌هاشم وجود دارد.^۱ /بونصر در جنگ جمجم (۸۲ق) (نام منطقه‌ای در حوالی کوفه) که میان حجاج‌بن یوسف ثقفی (حاکم اموی عراق) و عبدالرحمان بن اشعث کندی (حاکم اموی سیستان) در گرفت، در لشکر ابن‌اشعث حضور داشت.^۲

درباره سال تولد هشام اطلاع دقیقی در دست نیست. او را اعلم به انساب در زمان خودش دانسته‌اند.^۳ پدرش از کودکی به او انساب رسول خدا ﷺ را آموخت^۴ و او را به یکی از برجسته‌ترین نسب‌شناسان تبدیل کرد. او از پدرش، ابومنصف، مجالد و... روایت نقل کرده است و شاگردان او عبارت‌اند از فرزندش عباس، ابن‌سعد صاحب طبقات الکبری، خلیفه‌بن خیاط صاحب الطبقات، شباب عصفری، محمد بن ابی‌السری و دیگران.^۵ تألیفات متعدد هشام او را به‌عنوان یکی از پرکارترین نویسندگان قرن دوم معرفی می‌کند. گفته شده است که او ۱۵۰ کتاب تألیف کرده است.^۶ ابن‌نديم (م ۳۳۸ق) نام ۱۴۴ کتاب از تألیفات او را در زمینه‌های گوناگونی همچون احلاف (پیمان‌ها)، بیوتات، انساب، الاوائل، اخبار جاهلی، اخبار دوران اسلامی، اخبار شهرها، اخبار شعرا و ایام عرب ذکر کرده است. برخی از کتاب‌های قابل توجه او عبارت‌اند از: کتاب ما کانت الجاهلیة تفعله و یوافق حکم الاسلام، کتاب العجائب الأربعة، کتاب عجائب البحر، کتاب ادعاء زیاد معاویة، کتاب صفات الخلفاء، کتاب أمهات الخلفاء.^۷

غالب مورخان دو تاریخ برای وفات او ذکر کرده‌اند: سال ۲۰۴ و ۲۰۶ق، و تاریخ دوم را با صیغه «قیل» ذکر می‌کنند.^۸

عالمان اهل سنت در ارزیابی علمی هشام رویکرد دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند. آنان هشام را در علم تاریخ و انساب جزء سرآمدان این علوم می‌دانند؛ اما در کنار آن بیان کرده‌اند که در نقل احادیث پیامبر ﷺ ضعیف است. با توجه به اینکه عنصر شکل‌گیری تاریخ و حدیث که بر نقل از پیشینیان استوار است، در هر دو مشترک است، باید به‌دنبال عوامل شکل‌گیری این رویکرد دوگانه بود. به همین منظور دیدگاه عالمان اهل سنت درباره هشام‌بن محمد کلبی را بررسی می‌کنیم.

۱. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۶۵۲.

۳. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ج ۱، ص ۵۲۶.

۴. علی بن حسن ابن عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۵۶.

۵. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۶۸.

۶. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۷. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۲۵-۱۲۷.

۸. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۶۸.

۲. دیدگاه عالمان اهل سنت درباره هشام

بیشتر عالمان اهل سنت درباره جایگاه علمی هشام بر دو نکته تصریح کرده‌اند: اول، جایگاه بی‌بدیل هشام در علم تاریخ و انساب و دیگر علوم وابسته؛ دوم، ضعیف بودن هشام در ارزیابی عالمان حدیث. این دو رویکرد، در عبارات عالمان این‌گونه بروز یافته است:

یحیی بن معین (م ۲۳۳ق) از بزرگان حدیث و مورخ رجال حدیث و استاد بخاری و احمد بن حنبل، که جزء متشددان (سخت‌گیر در توثیق راویان) بود، اظهاراتی درباره هشام بیان کرده است. او در جایی هشام را غیرتقه دانسته و گفته است که از مانند هشام روایت نقل نمی‌شود.^۱ ابن معین در پاسخ به حافظ جنید که درباره وثاقت هشام از او پرسید، بدون اشاره به توثیق یا تضعیف او گفت: او از داناترین مردم به نسب است. نقل شده است که ابن معین ثناء بر هشام را نیکو می‌دانست؛ اما احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) از آن کراحت داشت.^۲ احمد بن حنبل درباره هشام می‌گوید: «مگر کسی از او روایت نقل می‌کند؟! او افسانه‌گو و نَسب‌دان است. گمان نمی‌کنم کسی از او حدیث نقل کند». بخاری (م ۲۵۶ق) بدون اشاره به ضعف هشام، تنها عبارت «افسانه‌گو و نَسب‌دان» را بازگو کرده است.^۳

ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ق) او را داناترین مردم به انساب دانسته است.^۴ ابن حبان بستی (م ۳۵۴ق) می‌گوید: او از پدرش و معروف مولای سلیمان و عراقی‌ها عجایب و اخباری روایت می‌کند که هیچ اصلی ندارند. او غالی در تشیع بود و اخبار اشتباه او به قدری مشهور است که نیازی به زیاده‌گویی در توصیف اشتباه آن نیست.^۵

ابوالحسن دارقطنی (م ۳۸۵ق)، از دیگر عالمان حدیث‌پژوه، هشام را متروک‌الحدیث ارزیابی کرده است.^۶ او هرگز به علت ضعف او اشاره نکرده و نام او را در زمره ضعفا و متروکین آورده است.^۷

ابن ماکولا (م ۴۷۵ق) می‌گوید: او پیشوا در فن انساب است و همگان انساب را از طریق او نقل می‌کنند.^۸ البته او و پدرش را متروک‌الحدیث ارزیابی کرده‌اند.^۹

سمعی (م ۵۶۲ق) نیز می‌گوید: هشام غالی در تشیع بود و اخبار غلط فراوانی داشته است.^{۱۰}

۱. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶ ص ۱۹۷.

۲. خلیل بن ابیک صدقی، الوافی بالوفیات، ج ۲۴، ص ۲۱۲.

۳. احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۳۱.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۸ ص ۲۰۰.

۵. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ج ۱، ص ۵۳۶.

۶. ابن حبان بستی، المجروحون من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، ج ۲، ص ۴۳۹.

۷. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۸. علی بن عمر دارقطنی، الضعفاء و المتروکون، ج ۳، ص ۱۳۵.

۹. علی بن هبئله ابن ماکولا، تهذیب مستمر الأوهام، ص ۹۱.

۱۰. علی بن هبئله ابن ماکولا، الاکمل فی رفع الارتیاب، ج ۷، ص ۳۴۸.

۱۱. محمد بن منصور سمعی، الأنساب، ج ۵، ص ۸۶.

یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) او را عالم به نسب و اخبار و مثالب عرب معرفی کرده است.^۱ البته کسی همچون ابن عدی جرجانی (م ۳۶۵ق) این سخن /حمدین حنبل را نقل کرده است که هیچ روایتی را که او نقل کرده باشد، ندیده است.^۲ ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ق) بدون اشاره به ضعفی، فقط او را نسابه معرفی کرده است.^۳

بیشتر مطالبی که درباره هشام وجود دارد، همین عباراتی بود که بیان شد. سایر عالمان اهل سنت سخن جدیدی درباره هشام نگفته و به نقل همین سخنان بسنده کرده‌اند.^۴ برداشت آنان از جرح و تعدیل عالمان درباره هشام این است که او افزون بر قدرت حفظ و ذکاوت، توثیق نمی‌شود. ذهبی (م ۷۴۸ق) این اوصاف را برای هشام برشمرده است: علامه، اخباری، نسابه یگانه، کوفی، شیعی.^۵ ذهبی با وجود اعتراف به ذکاوت بالای هشام، او را به دلیل رافضی بودن ثقه نمی‌داند.^۶ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) نیز مانند ذهبی موضع گیری کرده است؛ و از سوی هشام را «امام اهل النسب»^۷ و «واسع الحفظ جداً» دانسته و از سوی دیگر ادعا کرده که او دارای غفلت بوده است.^۸

درباره قدرت حفظ و ذکاوت او و تألیفاتش عبارات زیادی بیان شده است. گفته شده کتابی مانند کتاب *الجمهرة فی الانساب هشام* نوشته نشده است.^۹ طبری (م ۳۱۰ق) در کتاب تاریخ خود نزدیک به سیصد روایت از هشام بن محمد نقل کرده است.^{۱۰} درباره قدرت حفظ او ماجرای بیان شده که برخی آن را غیرواقعی انگاشته‌اند.^{۱۱} از خود هشام نقل شده است:

چیزهایی را از حفظ می‌کنم که کسی نمی‌تواند آن را حفظ کند و چیزهایی را فراموش می‌کنم که کسی آنها را فراموش نمی‌کند. من عمومی داشتم که برای حفظ نکردن قرآن مرا سرزنش می‌کرد. پس من وارد اتاقی شدم و قسم خوردم از آن اتاق خارج نشوم، مگر اینکه قرآن را حفظ کرده باشم و در سه روز قرآن را حفظ کردم؛ و

۱. یاقوت بن عبدالله حموی، معجم الأدباء، ج ۵، ص ۵۹۵.

۲. عبدالله بن عدی جرجانی، الکامل فی ضغفاء الرجال، ج ۷، ص ۱۱۰.

۳. علی بن ابی‌الکریم ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۱۲.

۴. ابوالفرج ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱۰، ص ۱۴۰؛ یحیی بن ابی‌بکر حرّسی، غربال الزمان فی وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۷؛ خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۸، ص ۸۷.

۵. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۶. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۲۱۱.

۷. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۵۳۵.

۸. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۹۷.

۹. یحیی بن ابی‌بکر حرّسی، غربال الزمان فی وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۰. سلیمان بن فهد العوده، نزع التشیع و اثرها فی الكتابة التاریخیه، ص ۳۸.

۱۱. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۲.

روزی در آینه نگاه کردم و مشتی از محاسنم را در دست گرفتم و خواستم که مقدار اضافه محاسنم از مشتم را کوتاه کنم؛ اما از بالای مشتم محاسنم را کوتاه کردم.^۱

درباره زندگی شخصی او گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد هشام زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشته است.^۲ همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، عالمان اهل سنت درباره هشام دو حرف کلی بیان کرده‌اند: اول، قدرت حفظ او در نقل تاریخ و انساب؛ دوم، ضعف او در نقل روایات. این در حالی است که اندیشمندان شیعه تنها به بخش اول این سخنان اشاره کرده‌اند و بر قدرت حفظ و دانش فراوان او در انساب و تاریخ تأکید کرده‌اند.

نجاشی (م ۴۵۰ق) از برجسته‌ترین رجال‌شناسان شیعه این توصیفات را درباره هشام به کار برده است: «ناسب، عالم به ایام، مشهور به فضل و علم». او همچنین درباره مذهب او گفته است: «وکان یختص بمذهبنابا». او به ذکر رویدادی درباره ارادت هشام به امام صادق علیه السلام پرداخته است که بر شیعه بودن او تأکید می‌کند. طبق این رویداد، روزی هشام دچار بیماری‌ای شد که بر اثر آن محفوظاتش را فراموش می‌کرد. پس به نزد امام صادق علیه السلام رفت و حضرت از ظرفی به او علم را نوشاند و علم او بازگشت. نجاشی افزوده است: امام صادق علیه السلام او را به خود نزدیک می‌ساخت و به او توجه می‌کرد.^۳

روایت دیگری نیز نقل شده است که بر تشیع او و پدرش صحه می‌گذارد. این روایت درباره مکان دفن امیرمؤمنان علی علیه السلام است. هشام می‌گوید: ابوبکرین عیاش به من گفت: از ابوحصین و عاصم بن بهدله و اعمش و غیر آنها پرسیدم که آیا هیچ‌یک از شما شاهد نماز میت و دفن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده‌اید؟ آنان پاسخ دادند: خیر. پس من (ابن عیاش) از پدر تو محمدبن سائب پرسیدم. او گفت: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ابن‌حنفیه و عبدالله بن جعفر و تعدادی از اهل بیت علیهم السلام شبانه پیکر او را خارج کردند و در پشت کوفه دفن نمودند. ابن عیاش گفت: از پدرت پرسیدم: چرا این کار را کردند؟ گفت: می‌ترسیدند که خوارج و دیگران نبش قبر کنند. این روایت را ابن ابی‌الدنیا (م ۲۸۱ق) نقل کرده است.^۴ سیدعبدالکریم بن طاووس (م ۹۳ق) از شاگردان محقق حلی و خواجه طوسی نیز این روایت را با سند متصل به ابن ابی‌الدنیا نقل کرده است.^۵

سایر عالمان شیعه نیز درباره هشام همین‌گونه موضع‌گیری کرده و به جایگاه ممتاز او در انساب و تاریخ و نیز به تشیع او اذعان کرده‌اند.^۶ ناگفته نماند که علامه حلی (م ۷۲۶ق) در کتاب *نهج الحق و کشف الصدق هشام* را از

۱. علی بن محمد ابوحیان توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. احمدبن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۶۸.

۳. احمدبن علی نجاشی، رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۳۴.

۴. عبدالله بن محمد ابن ابی‌الدنیا، مقتل علی (رضی‌الله عنه)، ص ۷۲.

۵. عبدالکریم ابن طاووس، فرحة القرى فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۴۷.

۶. یحیی بن حمیدبن ابیطی، الحلو فی رجال الشيعة الامامية، ج ۹۱: محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۲۰، ص ۳۳۶.

عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۸؛ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۲۱.

علمای اهل سنت دانسته است.^۱ البته سنی دانستن هشام توسط علامه حلی به این بهانه بود که از روایات او برضد مبانی اهل سنت استفاده کند.^۲

۳. موضع گیری دوگانه اهل سنت درباره هشام

پرسش اصلی این است که علت دوگانگی در ارزیابی هشام بن محمد چیست؟ چرا او را در زمینه تاریخ و انساب زبده و دارای قدرت حفظ بالایی می‌دانند؛ اما در زمینه حدیث ضعیف توصیف کرده‌اند؟ این سؤال آنجا خودنمایی می‌کند که علم نسب - که تخصص اصلی هشام است - در ابتدای شکل گیری از فروع علم تاریخ به شمار می‌آید و هیچ‌گاه علم تاریخ جدا و بی‌نیاز از علم نسب نبوده است.^۳ در واقع تطور علم تاریخ به گونه‌ای بود که ظهور اولیه آن در انساب و ایام العرب بوده است.^۴ بنابراین نمی‌توان انساب را از تاریخ جدا دانست.

از سوی دیگر، ارتباط میان تاریخ و حدیث نیز بر کسی پوشیده نیست؛ به گونه‌ای که گفته شده است، یکی از دو علومی که بیشترین ارتباط را با یکدیگر دارند، علم تاریخ و حدیث است؛ زیرا کسی که در علوم حدیث، مانند جرح و تعدیل و طبقات و... پژوهش می‌کند، برای دستیابی به دیدگاه صحیح نیاز به تاریخ دارد تا آن موارد را به دست آورد؛ و در طرف مقابل، کسی که در زمینه تاریخ به تحقیق مشغول است، به علم حدیث نیاز دارد تا آثار و روایات رسیده را مورد صحت‌سنجی قرار دهد.^۵ بنابراین ارتباط میان حدیث و تاریخ کاملاً دوسویه بوده است؛ زیرا یکی از ارکان بررسی‌های حدیثی، رجال حدیث است که آن نیز از فروع علم تاریخ محسوب می‌شود.^۶ از همین رو برخی تصریح کرده‌اند که علم تاریخ فی‌الواقع از فنون علم حدیث است؛^۷ و سوی دیگر آن، بررسی‌های سندی است که راهی جز استفاده از علم تاریخ ندارد.^۸

البته این سخن به معنای یکسان دانستن تاریخ و حدیث نیست؛ بلکه همگان تصریح کرده‌اند که میان محدث و مورخ تفاوت وجود دارد. محدث کسی است که به روایات مربوط به پیامبر ﷺ اشتغال دارد و البته که این روایات، اخبار تاریخی به شمار می‌روند.^۹ مورخ کسی است که به مطلق اخبار تاریخی سروکار دارد و از اصول علم حدیث در

۱. حسن بن یوسف حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۴۸ و ۳۵۶.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. ایمان عباس عدیلان، التسابون وأثرهم فی تدوین التاريخ الاجتماعی، در: <https://diae.net>

۴. بوزورت یونج و دیگران، التاريخ والمؤرخون فی الحضارة العربية الاسلامیة، ص ۴۵.

۵. محمد غامدی، علم الحدیث و علاقته بعلم التاريخ، ص ۱۱۸.

۶. محمد بن سلیمان کافیجی، المختصر فی علم التاريخ، ص ۳۲۶.

۷. اکرمین شیاء عمری، بحوث فی تاریخ السنة المشرقة، ص ۲۰۷.

۸. ر. کد محمد بن عبدالرحمن سخاوی، فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث، ج ۴، ص ۳۰۷.

۹. محمد اسماعیل ابراهیم، الاحادیث النبویة و المحدثون، ص ۳۷.

بررسی روایات تاریخی پیروی می‌کند. البته در نزد مسلمانان نیز معروف است که علم تاریخ از منهج علمای حدیث بسیار اثر پذیرفته.^۱ همچنین گفته شده است که مسلمانان اولین گروهی بودند که روایات تاریخی را مورد بررسی قرار دادند و ابزار آنان برای این بررسی، علم حدیث بوده است.^۲ نتیجه سخن اینکه نمی‌توان میان تاریخ و حدیث جدایی انداخت.

ممکن است این اشکال مطرح شود که افراد دیگری نیز هستند که در زمینه‌ای تأیید شده‌اند؛ اما در زمینه دیگری مورد تضعیف قرار گرفته‌اند؛ مانند حفص بن سلیمان الأسدی که ذهبی درباره او می‌گوید: «او در قرائت مورد تأیید است؛ اما در حدیث اشتباه می‌کند؛ زیرا او در حدیث متقن نبود؛ ولی در قرآن متقن بود؛ وگرنه او بنفسه صادق است.»^۳ در پاسخ باید گفت که هیچ اشکالی به این نحوه ارزیابی وارد نیست؛ زیرا حفص بن سلیمان در دو علم مستقل و جداگانه ارزیابی شده است و هیچ استلزامی میان مبانی فراگیری قرائت قرآن و علم حدیث وجود ندارد. حتی علومی هم که نزدیکی زیادی به هم دارند، به دلیل تفاوت مبانی فراگیری، مستلزم یکدیگر نیستند؛ مانند تضعیفاتی که به ابوحنیفه در زمینه حدیث وارد کرده‌اند؛^۴ درحالی که او را در فقه جزء یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت معرفی می‌کنند.^۵ این گونه ارزیابی برای محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌لیلی انصاری نیز صورت گرفته است و با اینکه او را فقیه برجسته‌ای دانسته‌اند،^۶ در زمینه حدیث تضعیف کرده‌اند.^۷ پرواضح است که این دو علم مبانی متفاوتی دارند و دارا بودن قوه تحلیل فقهی، مستلزم دارا بودن قوه حفظ حدیثی نیست؛ اما در زمینه تاریخ و حدیث با توجه به مبانی مشترک فراگیری، نمی‌توان کسی را به دلیل سوء حفظ در یکی از آنها عالم متبحر و در دیگری ضعیف دانست. بنابراین علت تضعیف هشام، عاملی غیر از سوء حفظ است.

درخور نگرش است که نمی‌توان صرفاً تفاوت روش مورخان با محدثان را عامل این موضع‌گیری دوگانه دانست؛ زیرا اگر این موضع‌گیری برخاسته از تفاوت روش باشد، نباید هیچ خدشه‌ای به وثاقت و شخصیت علمی هشام وارد سازد؛ بلکه تنها باید معیارهای گزینش اخبار او مورد مناقشه قرار گیرد که به بحث و نظر در آثار مکتوب او ختم شود؛ درحالی که در آثار اهل سنت شاهد عباراتی هستیم که شخصیت علمی هشام را به چالش می‌کشند و وثاقت او را زیر سؤال می‌برند. برای نمونه، اگرچه روایات تاریخی طبری (م ۳۱۰ق) مورد مناقشه محدثان قرار گرفته است، اما هیچ‌گاه به دلیل اختلاف روش، شخصیت علمی او را نفی نکرده‌اند و تنها بر لزوم ارزیابی دقیق اخبار او

۱. مونتگمری وات، محمد [صلی‌الله علیه وآله وسلم] فی مکه، ص ۲۱.

۲. اسد رستم، مصطلح تاریخ، ص ۱۱.

۳. شمس‌الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۵۸.

۴. محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۴۸۹.

۵. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۲.

۶. احمد بن محمد ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۹.

۷. ابن ابی حاتم رازی، الجرح و التمدیل، ج ۱، ص ۱۵۲.

تمایل دارند. بنابراین، اختلاف قضاوت دربارهٔ هشام/بن کلبی برخاسته از اختلاف روش نیست و عوامل دیگری در این قضاوت دوگانه تأثیر گذاشته‌اند. آیا می‌توان پذیرفت کسی که متروک الحدیث و افسانه‌گوست و اخبار را بدون اصل و اساس نقل می‌کند، متبحر و کارکشتهٔ تاریخ باشد و نقل‌های تاریخی او به‌عنوان نظریهٔ برجسته مطرح شود؟! این پرسش آنجا پررنگ‌تر می‌شود که حتی اخبار تاریخی غیراسلامی هشام مورد توجه است؛ اما اخبار تاریخی اسلامی او نادیده گرفته می‌شود!

پس از آشنایی با پیوند ناگسستنی تاریخ و حدیث و عادی نبودن موضع‌گیری عالمان اهل سنت در ارزیابی هشام/بن کلبی، به‌سراغ چرایی این موضع‌گیری می‌رویم. آنها هشام را در زمینهٔ تاریخ تأیید کرده‌اند؛ ولی او را در حدیث ضعیف دانسته‌اند. تمام ادله‌ای که برای ضعف هشام بیان شده، عبارت است از: «متروک الحدیث» (بن معین، دارقطنی)، «افسانه‌گو بودن» (احمد بن حنبل، بخاری، ابن عدی)، «نقل عجایب و اخبار بدون اصل» (ابن حبان)، «غالی در تشیع» (ابن حبان)، «رافضی بودن» (ابن عساکر، ذهبی، ابن حجر).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تمام عباراتی که علمای اهل سنت برای تضعیف هشام عنوان کرده‌اند، برخاسته از دو عامل است: اول، محتوای عجیب و نادرست روایات هشام؛ دوم، عقیدهٔ شخصی وی. میان این دو عامل، ارتباط تنگانی وجود دارد؛ زیرا این عقیدهٔ شخصی هشام بود که باعث بیان روایاتی شده که از دیدگاه علمای اهل سنت عجیب و نادرست است. اما هشام چه روایاتی نقل کرده که آن را نادرست دانسته‌اند؟

۴. نمایی از روایات هشام

در این قسمت به برخی روایاتی که به‌نقل از هشام بن محمد در منابع روایی و تاریخی موجود است، اشاره می‌شود. ناگفته نماند که این روایات، تنها بخشی از روایاتی هستند که از هشام باقی مانده‌اند و بدون تردید بسیاری دیگر از روایات او به‌دلیل ضعیف دانستن او، نقل نشده‌اند. به‌منظور دسترسی ساده‌تر به روایات هشام، آنها در موضوع‌بندی‌هایی که در ادامه می‌آید، ارائه می‌شوند:

شیحین: هشام نقل کرده است که ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه رضی الله عنها خواستگاری کردند؛ ولی رسول الله صلی الله علیه و آله پاسخ آن را به دستور الهی موکول فرمود؛ اما وقتی حضرت علی رضی الله عنه خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت.^۱

خدیدجه رضی الله عنه: هشام سن او را هنگام ازدواج ۲۸ سال بیان کرده است.^۲

عایشه: هشام می‌گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله با اسماء بنت نعمان ازدواج کرد، عایشه به‌سبب زیبایی زیاد/اسماء به او حسادت می‌کرد.^۳

۱. احمد بن یحیی بلادری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. محمد ابن سعد الطلیقات الکبری، ج ۱۰، ص ۱۸.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

عثمان: هشام به گفت‌وگوی بزرگان کوفه و بصره و مصر دربارهٔ خلافت عثمان اشاره کرده و بیان نموده است که آنها از حکومت او ناراضی بودند و سیرهٔ عثمان را برخلاف عهد الهی می‌دانستند.^۱ همچنین استعمال لقب «تعثل» برای عثمان را نقل کرده است.^۲

معاویه: از هشام نقل شده است که دربارهٔ اینکه پدر معاویه چه کسی بود، میان سه نفر اختلاف وجود داشت: عمارقبن ولیدبن مغیرهٔ مخزومی، مسافرین ابی عمرو و ابوسفیان. هشام می‌گوید: عموم مردم می‌گویند که معاویه فرزند مسافرین ابی عمرو است.^۳ همچنین وی در روایتی نقل کرده است که ابن عباس شایستگی معاویه برای خلافت را قبول نداشت.^۴ گفت‌وگویی دربارهٔ سعدبن ابی وقاص و معاویه وجود دارد که سعد معاویه را قاتل امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی کرده است.^۵ هشام گفت‌وگوی معاویه با شریک بن اعور را گزارش کرده و آورده است که شریک توهین‌های معاویه را بی‌پاسخ نگذاشت و «معاویه» را به معنای سگ ماده‌ای که زوزه می‌کشد و «امیه» را به معنای کنیز کوچکی که تحقیر شده است، ترجمه کرد.^۶ وی روایت دیگری نقل کرده است که معاویه از فراز منبر اعلام کرد برای پیشبرد خلافت، بخشش و گذشت را از خود دور کرده است.^۷

یزیدبن معاویه: هشام از کسانی است که گفته‌اند یزید اولین کسی بود که به صورت علنی شراب می‌نوشید و مجلس غنا و شادی و جشن داشت که با سگ‌بازی و میمون‌بازی همراه بود؛ و او امام حسین علیه السلام و اهل حره را کشت و خانهٔ خدا را سنگباران کرد و آتش زد.^۸ هشام به قتل مسلم‌بن عقیل و هانی‌بن عروه توسط عبیدالله بن زیاد و فرستادن سر آنها برای یزیدبن معاویه نیز اشاره کرده و دستور یزید به عبیدالله برای مقابله با امام حسین علیه السلام را نقل کرده است.^۹

ابوسفیان: هشام دربارهٔ شهرت زناکاری ابوسفیان نیز مطالب زیادی نقل کرده است.^{۱۰} همچنین حمامه، مادر بزرگ ابوسفیان را نیز یکی از پرچمداران فحشا در جاهلیت معرفی نموده است.^{۱۱} روایتی نیز دربارهٔ سخن

۱. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۴۸.

۲. علی‌بن حسن ابن‌عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، ج ۳۹، ص ۳۲۷.

۳. یوسف‌بن قزأوغلی سبط ابن‌الجوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۴۷۴.

۴. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۹.

۵. همان، ج ۵، ص ۸۰.

۶. علی‌بن حسن ابن‌عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، ج ۷۳، ص ۱۶۶.

۷. همان، ج ۱۶، ص ۳۳۴.

۸. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۸۹.

۹. علی‌بن حسن ابن‌عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۳۰۶.

۱۰. یوسف‌بن قزأوغلی سبط ابن‌الجوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۴۷۵.

۱۱. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۲.

ابوسفیان نقل کرده که برخی علمای اهل سنت آن را کفر صریح دانسته‌اند؛^۱ آنجاکه در زمان حکومت عثمان به دیدار عثمان رفت و وقتی از نزد او خارج شد، گفت: ای بنی‌امیه! حکومت را به دست گیرید که هیچ خبری نیست و بهشت و جهنمی وجود ندارد!^۲

بنی‌امیه: امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنی‌هاشم را بهترین خاندان قریش و بنی‌امیه را دشمن‌ترینشان معرفی کرده است.^۳

مروان بن حکم: وقتی فرستاده مروان بن حکم نزد امام حسن و امام حسین علیهم السلام آمد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را متهم به قتل عثمان کرد، امام حسین علیه السلام این پیام را برای مروان فرستاد: ای فرزند چشم‌آبی که در بازار عکاظ خودفروشی می‌کرد و ای فرزند کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را طرد و لعن کرد! من تو و مادر و پدرت را خوب می‌شناسم.^۴ متعه: فاکهمی (م ۲۷۲ق) در اخبار مکه روایتی از هشام نقل می‌کند که به ماجرای گفت‌وگوی عبدالله بن زبیر با عبدالله بن عباس اشاره دارد. در این گفت‌وگو، ابن‌زبیر/ابن‌عباس را به دلیل فتوا به حلیت متعه مؤاخذه و سرزنش می‌کند. ابن‌عباس ابن‌زبیر را به مادرش اسما دختر ابوبکر ارجاع می‌دهد که از او درباره تولد خود/ابن‌زبیر از متعه سؤال کند. شخصی نزد اسما رفت و این سؤال را پرسید و اسما تأیید کرد و گفت: اگر بخواهد، می‌تواند نام فرزندان را که از متعه به دنیا آمده‌اند، نام ببرد.^۵

این موارد تنها بخشی از روایاتی بود که به نقل از هشام/ابن‌کلبی در منابع اهل سنت باقی مانده‌اند. فضای کلی این روایات با شاکله اعتقادی و فقهی اهل سنت سازگاری ندارد و نمایان ساختن اختلافات میان صحابه، برخلاف شیوه اهل سنت است. آنان تصریح کرده‌اند که نقل مشاجرات و منازعات میان صحابه جایز نیست و جز به خیر و نیکی نباید آنان را یاد کرد.^۶

۵. واکاوی چرایی موضع‌گیری دوگانه

پس از آشنایی با دیدگاه عالمان اهل سنت درباره هشام بن محمد/ابن‌کلبی و موضع‌گیری دوگانه آنان در ارزیابی شخصیت علمی او، همچنین آگاهی از برخی روایات نقل شده توسط هشام، باید به دنبال این پرسش باشیم که علت این مواجهه متضاد با هشام چیست؟ آیا هشام به سبب ضعف در حفظ و ناتوانی در نقل روایات تضعیف شده است یا

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۵۸.

۲. احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲؛ اسماعیل بن علی ابوالفداء، المختصر فی أخبار البشر، ج ۲، ص ۵۷.

۳. محمدبن اسحاق فاکهانی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۴۸.

۴. یوسف بن قزوغلی سبط ابن‌الجوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۴۷۹.

۵. محمدبن اسحاق فاکهانی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۸۲.

۶. ر.ک: محمدبن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۱؛ احمدبن عبدالحلیم ابن‌تیمیه حرانی، المعقده الواسطیه، ص ۱۲۰؛ احمدبن غانم نفرای، الفواکه الدوانی،

عوامل دیگری در تضعیف او نقش داشته‌اند؟ لازم به یادآوری است که عوامل غیرعقیدتی که برای ضعف هشام برشمرده‌اند، به همه منقولات او آسیب می‌زند و نمی‌توان او را در زمینه تاریخ و انساب دارای قدرت حفظ بالا دانست، ولی در زمینه روایات پیامبر ﷺ و صحابه، حافظه او را ضعیف ارزیابی کرد؛ بر پایه این چالش لازم است که چرایی موضع‌گیری دوگانه عالمان اهل سنت در مواجهه با هشام را واکاوی کنیم.

به نظر می‌رسد که ارزیابی عالمان معاصر و هم‌قرن هشام از او، تحت تأثیر سه عامل به این دوگانگی رسیده است:

اول، جایگاه برجسته هشام؛

دوم، مذهب هشام؛

سوم، روایات تاریخی غیراسلامی هشام.

درباره عامل نخست باید گفت که بسیاری از تضعیفات ذکرشده برای هشام، برخاسته از اشکالات علمی نیست؛ بلکه به دلیل جایگاه اجتماعی و مذهبی اوست. برای نمونه می‌توان میان او و یکی از شاگردانش به نام محمد بن حبيب^۱ (م ۲۴۵ق) که آثار او برجای مانده است، مقایسه‌ای صورت گیرد. ابن حبيب از داناترین افراد در تاریخ عرب و انساب بود و روایات او را توثیق کرده‌اند.^۲ این در صورتی است که اصلی‌ترین استاد ابن حبيب، هشام بن محمد است و او الگوی حبيب در شیوه نگارش کتب تاریخی بود. تفاوت این دو را در این دانسته‌اند که ابن کلبی به دلیل تخصص گسترده و فراوانی تألیفات و نمایان بودن مجلس درس او و همچنین مرادده‌ای که با دربار عباسی داشت،^۳ مورد حسادت و بدخواهی علمای دربار عباسی قرار گرفت و با اهل بدعت خواندن او، از هیچ تلاشی برای به حاشیه راندن او فروگذار نکردند؛ اما ابن حبيب که نه از جهت گستردگی تخصص و نه تعداد تألیفات به پای هشام نمی‌رسید، چندان مورد مناقشه قرار نگرفته است. ابن حبيب هیچ حلقه درسی نداشت و کنج عزلت اختیار کرد و از شغل معلمی خود ارتزاق می‌کرد. او چهل و چند کتاب داشت که همه آنها در حوزه نسب و تاریخ و لغت و شعر بود؛ بنابراین رقیبی برای علمای دربار به شمار نمی‌آمد.^۴

در نتیجه، علم گسترده هشام همراه با تألیفات متعدد، او را به یکی از عالمان بی‌همتا تبدیل کرده بود. عالمان تنگ‌نظر هم‌دوره او از ابزار تضعیف برای کنار گذاشتن او استفاده کردند؛ اما از آنجاکه هشام دارای کتاب‌هایی بود که هیچ جایگزینی نداشتند، این موارد را استثنا کردند و به تضعیف او در سایر موضوعات پرداختند. حتی اگر این عامل به تنهایی نمی‌توانست کسی را به تضعیف هشام متقاعد کند، مذهب او بهترین دلیل برای تضعیف هشام بود. با

۱. حبيب نام مادر او است. گفته شده او فرزند ملاعنه است (یاقوت بن عبدالله حموی، معجم الأدياء، ج ۵، ص ۲۸۷).

۲. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۸۷؛ عبدالرحمن سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۷۳.

۳. ر.ک: احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۵۸۲.

۴. محمد ابن حبيب بغدادی، المنمق فی أخبار قریش، مقدمه محقق، ص ۷.

نگاهی به منقولات هشام فهمیده می‌شد که در صورت تأیید هشام، بسیاری از آموزه‌های اعتقادی و فقهی اهل سنت زیر سؤال می‌رود؛ بنابراین راهی جز تضعیف او در این موضوعات وجود نداشت.

احتیاط‌های عالمان اهل سنت در این مسیر، حتی آنان را مجبور به کنار گذاشتن روایاتی می‌کرد که در مواردی می‌توانست به نفع آنان باشد؛ مانند روایتی که درباره نقل فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نزد معاویه است. این روایت با اینکه می‌تواند عدم دشمنی معاویه با امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات کند، تنها به دلیل اینکه راوی آن هشام و پدرش هستند، تضعیف شده است. این روایت مربوط به ماجرای حضور سه شاعر نزد معاویه بن ابی‌سفیان است. معاویه از آنان خواست که شعری در وصف امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسرایند و گوهر گران‌بهایی در مقابل خود قرار داد و گفت شعر هر کسی دارای سخن حق درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام باشد، آن گوهر را به او خواهد داد. طرماح طائمی شعری سرود؛ ولی در آن توهین کرد؛ هاشم مرادی شعری سرود و او نیز توهین کرد؛ سپس محمد بن عبدالله حمیری شعری سرود که در برخی ابیات آن آمده است:

علی إمامنا بابی و أمی
إمام هدی حباه الله علماً

ابوالحسن المطهر من أثم
به عرف الحلال من الحرام

ابن‌عساکر (م ۵۷۱ق) پس از نقل این ماجرا می‌گوید: راویان این حدیث محمد بن سائب کلبی و فرزندش هشام هستند که هر دو رافضی دروغگویند.^۱ فیومی (م ۷۱۱ق) نیز این سخن را تکرار کرده است.^۲ بدین ترتیب این روایت تاریخی به جرم وجود هشام و پدرش در سند آن کنار گذاشته می‌شود! البته تضعیف هشام به علوم دیگر نیز تسری یافته است و حتی ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) با رد یکی از اشعار منقول از او، هشام را دارای مصنوعات می‌داند.^۳

یادآوری این نکته ضروری است که امروزه شیعه بودن هشام مورد تردید برخی پژوهشگران قرار گرفته است و در بازخوانی آثار او به شواهدی دست یافته‌اند که هشام را از دایره تشیع خارج می‌کند؛^۴ اما نباید دور از نظر داشت که شیعه نبودن هشام خدشه‌ای به این عامل وارد نمی‌سازد؛ زیرا در باور عالمان رجالی اهل سنت، هشام شیعه‌مذهب بود و بارها به آن تصریح کرده‌اند. بنابراین اگر ثابت شود که هشام شیعه نیست، این اشکال اساسی به علمای اهل سنت وارد می‌شود که شخصی را که حتی شیعه بودن او نیز محل تردید است، به جرم شیعه بودن تضعیف کرده‌اند!

اما درباره عامل سوم، یعنی نقل اخبار تاریخی غیراسلامی، باید گفت که هشام شخصیت محقق‌ی بود و برای دستیابی به تاریخ به سراغ بسیاری از منابع موجود زمان خود می‌رفت: در زمینه انساب، اصلی‌ترین منبع هشام کتاب‌های پدرش بود؛ در زمینه تاریخ فارس، او به کتب ترجمه‌شده‌ای که در زمان او وجود داشت، مراجعه می‌کرد؛

۱. احمد بن علی ابن‌عساکر دمشقی، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲. محمد بن مکرّم ابن‌منظور افریقی، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۷، ص ۵۵.

۳. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۰، ص ۲۶.

۴. ابراهیم صالحی نجف‌آبادی و زهرا روح‌اللهی امیری، کاربست روش متن‌پژوهی در بررسی انتقادی گرایش مذهبی هشام کلبی، ص ۱۴۵.

درباره تاریخ امویان از کتاب‌های *عولته‌بن حکم* بهره می‌برد و درخصوص تاریخ لخمیین، حتی از تصاویر کنیسه‌های حیره نیز غافل نبود.^۱ این رویکرد آزاداندیشانه و محققانه او در آن زمان چندان متداول و مرسوم نبود و همین باعث می‌شد که در موضع تهمت قرار گیرد و از سوی معاصرانش به جعل و وضع اخبار متهم شود.^۲

کارل بروکلمان (م ۱۹۵۶م) مستشرق برجسته آلمانی بر این باور است که نمی‌توان وجود اخبار جعلی و ضعیف در آثار هشام را انکار کرد؛ اما بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که در بسیاری از اختلافات تاریخی، حق با هشام است. *جواد علی* (م ۱۴۰۸ق) استاد تاریخ دانشگاه بغداد نیز هشام را از مورخان تراز اولی می‌داند که نمی‌توان او را از اتهام جعل و وضع مبرا دانست. البته *جواد علی* اخبار جعلی هشام را مربوط به اسرائیلیات یا ثبت دقیق برخی نسب‌ها می‌داند.^۳

در کنار اینکه هشام به نقل از منابع غیراسلامی می‌پرداخت، صرف نقل تاریخ جاهلیت نیز مورد مذمت برخی عالمان قرار می‌گرفت؛ زیرا این تصور وجود داشت که با ظهور اسلام، هرچه پیش از آن بود، از بین رفته است.^۴ و ثبت تاریخ جاهلیت و ذکر نام بت‌ها و کردار بت‌پرستان، با این منطق اسلام ناسازگار بود. براین اساس هشام به دلیل نقل تاریخ غیراسلامی مورد انکار بسیاری از عالمان قرار گرفت و از او به‌عنوان مشهورترین مورخ جاهلیت یاد می‌شد که برای او از اصطلاح «اخباری» استفاده می‌کردند، نه «مورخ».^۵

نتیجه‌گیری

هشام‌بن محمد ابن کلبی از برجسته‌ترین مورخان متقدم است که در زمینه انساب، تاریخ عرب پیش از اسلام و تاریخ اسلام دارای تألیفات متعدد و روایات تاریخی فراوانی است. عالمان اهل سنت در زمینه ارزیابی شخصیت علمی هشام رویکرد دوگانه‌ای در پیش گرفته‌اند: آنها هشام را در زمینه انساب و تاریخ جاهلیت علامه و صاحب‌نظر می‌دانند؛ اما در زمینه تاریخ اسلام و روایات مربوط به صحابه و مسلمانان او را ضعیف توصیف کرده‌اند. با بررسی‌هایی که درباره شخصیت هشام و روایات منقولۀ او به انجام رساندیم، این نتیجه حاصل شد که موضع‌گیری دوگانه عالمان اهل سنت در مواجهه با هشام، بر سه عامل استوار است:

اول، جایگاه برجسته علمی هشام؛

دوم، مذهب هشام؛

سوم، روایات تاریخی غیراسلامی هشام.

۱. فؤاد سزکین، تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲. عبداللطیف سلطانی، تهذیب کتاب جمهره النسب لابن سلام، ص ۱۰۸.

۳. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۱، ص ۸۸-۸۹.

۴. با استناد به حدیث: «الاسلام یجب ما کان قبله» (احمد بن حنبل شیخانی، مسند الامام احمد، ج ۲۹، ص ۳۱۵).

۵. رک: جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸.

در حقیقت، هشام به سبب تخصص فراگیری که داشت و تألیفات متعددی که در زمینه تاریخ جاهلیت و اسلام به جای گذاشته بود، مورد حسادت عالمان تنگ نظر قرار گرفت و شیعه بودن مذهب او بسیاری از عالمان اهل سنت را متقاعد کرد که او را در زمینه حدیث ضعیف معرفی کنند. افزون بر اینکه بسیاری از مرویات هشام با آموزه های اعتقادی و فقهی اهل سنت ناسازگار بود و تأیید همه جانبه هشام بیم محبوبیت و پذیرش دیدگاه های او در میان مسلمانان را به وجود می آورد؛ اما از سوی دیگر، روایات تاریخی او منبع بی همتایی برای مورخان به شمار می رفت؛ در نتیجه با استثنا کردن تاریخ جاهلیت و انساب، او را در سایر حوزه های نقل حدیث و روایت، ضعیف ارزیابی کردند. پاره ای عالمان نیز در این مسیر از برخی روایات بهره بردند و هشام را به دلیل نقل تاریخ جاهلیت، که اسلام خط بطلان بر آنها کشیده بود، مورد تضعیف قرار دادند.

منابع

- ابراهیم، محمد اسماعیل، *الاحادیث النبویة والمحدثون*، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
- ابن ابی طی، یحیی بن حمید، *الحوای فی رجال الشیعة الإمامیة*، تصحیح و تنظیم رسول جعفریان، تهران، بی تا، ۱۳۷۹.
- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، *مقتل علی* (رضی الله عنه)، تحقیق ابراهیم صالح، دمشق، دار الشائ، ۱۴۲۲ق.
- ابن اثیر جزری، علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن الجوزی، ابوالفرج، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم، *العقیده الواسطیة*، تحقیق ابو محمد اشرف بن عبدالمقصود، ریاض، أضواء السلف، ۱۴۲۰ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ____، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ابن حنبل شیبانی، احمد بن، *مسند الامام احمد*، تحقیق شعیب الأرئووط و عادل مرشد وآخرون، بی جا، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ق.
- ____، *العلل و معرفة الرجال*، تحقیق وصی الله بن محمد عباس، ریاض، دار الخانی، ۱۴۲۲ق.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أبناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۱م.
- ابن سعد، محمد بن، *الطبقات الکبری*، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۲۱ق.
- ابن طاووس، عبدالکریم، *فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین*، تحقیق سیدحسین آل شیبیب موسوی، تهران، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن عدی جرجانی، عبدالله، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق یحیی مختار غزالی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، *تاریخ دمشق*، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، هیئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.
- ابن ماکولا، علی بن هبة الله، *الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء والکنی والأساب*، بیروت، امین دمج، ۱۴۱۱ق.
- ____، *تهذیب مستمر الأوهام علی ذوی المعرفة وأولی الأفهام*، تحقیق سیدحسین کسروی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، *مختصر تاریخ دمشق*، تحقیق روحیة النحاس و دیگران، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۷ق.
- ابوالفداء اسماعیل بن علی، *المختصر فی أخبار البشر*، مصر، المطبعة الحسینیة المصریة، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الأغانی*، تحققی سمیر جابر، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابو حیان توحیدی، علی بن محمد، *البصائر و الذخائر*، تحقیق د. وداد القاضی، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۸ق.
- ابی بکر حرزی، یحیی بن، *غریب الزمان فی وفیات الاعیان*، دمشق، مطبعة زید بن ثابت، بی تا.
- امیدیان، زینب، «شخصه های هویت عربی در نظام فکری هشام کلی بر پایه انسان نگاشته های وی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۱۳۹۶، ش ۳۳، ص ۲۶-۱.
- امین، محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، بی تا.
- بستی، ابن حبان، *المجروحون من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ریاض، دار الصمیعی، بی تا.
- بغدادی، ابن حبیب، *المنطق فی أخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بوزورث، یونج و دیگران، *التاریخ و المؤرخون فی الحضارة العربیة الاسلامیة*، ترجمه عربی قاسم عبده قاسم، بی جا، بی تا.
- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق.

- حلی، حسن بن یوسف، **نهج الحق و کشف الصدق**، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ١٩٨٢م.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم الأديباء أو إرتداد الأريب إلى معرفة الأديب**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١١ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ١٤٢٢ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، چ پنجم، نجف اشرف، مؤسسه الخوئی الاسلامیه، ١٤١٣ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، «الضعفاء و المتروکون»، **الجامعة الإسلامية**، ١٤٠٣ق.
- ذهبی، شمس الدین، **تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ٢٠٠٣م.
- _____، **سیر أعلام النبلاء**، به اشرف شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق.
- _____، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفه، ١٣٨٢ق.
- رازی، ابن ابی حاتم، **الجرح و التعديل**، هند، دائرة المعارف العثمانیه، ١٢٧١ق.
- رستم، اسد، **مصطلح التاريخ**، صیدا، مکتبه العصریه، ١٤٢٣ق.
- زرکلی، خیرالدین، **الأعلام**، بیروت، دار العلم للملایین، ٢٠٠٢م.
- سبط ابن الجوزی، یوسف بن قراوغلی، **تذکره الخواص**، تحقیق عامر النجار، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیّه، ١٤٢٩ق.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، **فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث**، تحقیق علی حسین علی، مصر، مکتبه السنه، ١٤٢٤ق.
- سزکین، فؤاد، **تاریخ التراث العربی**، ترجمه عربی محمود فهمی حجازی و دیگران، عربستان سعودی، اداره الثقافه و النشر، ١٤١١ق.
- سلطانی، عبداللطیف، **تهذیب کتاب جمهره النسب لابن سلام**، بی جا، بی نا، ١٤٠٩ق.
- سلطانی، محمد، **تاریخ نگاری خاندان کلبی**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، ١٣٩٩.
- سمعانی، محمد بن منصور، **الأسباب**، بیروت، دار الجنان، ١٤٠٨ق.
- سیوطی، عبدالرحمن، **بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة**، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، لبنان، المکتبه العصریه، بی تا.
- صالحی نجف آبادی، ابراهیم و زهرا روح الهی امیری، «کاربست روش متن پژوهی در بررسی انتقادی گرایش مذهبی هشام کلبی»، **تاریخ اسلامی**، ١٤٠١، ش ٩٠، ص ١٤٥-١٧٦.
- صفدی، خلیل بن ایبک، **الوافی بالوفیات**، تحقیق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٢٠ق.
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، بیروت، دار التراث، ١٣٨٧ق.
- علی، جواد، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام**، چ چهارم، بیروت، دار الساقی، ١٤٢٢ق.
- عمری، اکرمین ضیاء، **بحوث فی تاریخ السنه المشرفه**، چ چهارم، بیروت، بساط، بی تا.
- العوده، سلمان بن فهد، **نزعة التشیع و اثرها فی الكتابة التاريخية**، ریاض، دار المسلم، ١٤١٥ق.
- عیدان، ایمان عباس، **النسابون و أثرهم فی تدوین التاريخ الاجتماعي**، در: <https://diae.net>.
- غامدی، محمد، «علم الحدیث و علاقته بعلم التاريخ»، **الجامعة الإسلامية للدراسات الإسلامية**، ش ٢٤، ص ١١٢-١٤٣.
- فاکهای، محمد بن اسحاق، **اخبار مکة**، تحقیق عبدالملک عبدالله دهیش، بیروت، دار خضر، ١٤١٤ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق هشام سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الکتب، ١٤٢٣ق.
- قمی، عباس، **الکنى و الالقاب**، تقدیم محمدهادی امینی، بی جا، بی تا.
- کافیجی، محمد بن سلیمان، **المختصر فی علم التاريخ**، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- منتظرالقائم، اصغر و وحید سعیدی، **تعیین نقش هشام کلبی در فرهنگ و تمدن اسلامی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٣.
- نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- نفرأوی، احمد بن غانم، **الفواکه الدوانی علی رسالة ابن ابی زید القيروانی**، بی جا، دار الفکر، ١٤١٥ق.
- وات، و تنگمری، محمد [صلى الله عليه وآله وسلم] فی مکة، ترجمه عربی عبدالرحمن عبدالله الشیخ و احمد شلیبی، قاهره، الهیئة المصریة، ١٤١٥ق.